

درباره ی کرونشتات



لنین و تروتسکی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

مقدمه

قیل و قال بر سر کرونشتات تروتسکی

حقیقت طبقاتی لنن

کارزار دروغ پردازان لنن

یک سند محرمانه از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

مترجم: آزاده

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yashazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

مقدمه

هر بار که سیاست های شوروی و احزاب آلت دست آن باعث بحران و سرخوردگی بخشی از استالینیست های سابق می شود، مسأله شورش کرونشئات و سرکوب آن توسط بلشویک ها نیز به ناگهان به مسأله بحث انگیز روز تبدیل می شود. آنارشویست ها، سوسیال دموکرات ها، و عناصر دست راستی ضدکمونیست، همواره معتقد بوده اند که این سرکوب "ماهیت واقعی ضدکارگری بلشویزم" را نشان می دهد و در ضمن اثبات می کند که "برخلاف ادعاهای جناح چپ بلشویزم، تفاوتی میان عملکرد دولت شوروی در زمان حیات لنین و در دوره دیکتاتوری استالین نبوده است". استالینیست های سرخورده نیز از آن جا که همواره لنینیسم و استالینیسم را پدیده ی واحدی تلقی کرده اند، به راحتی در دام این بحث گرفتار می شوند. برش اجباریشان از استالینیسم هم راه است با برش از بلشویزم. و مسأله ی کرونشئات یکی از "بهترین" دست آویزها برای توجیه این عمل است.

در چپ ایران نیز در دوره کنونی از بحران استالینیسم، مسأله ی کرونشئات چنین نقشی را ایفاء می کند. البته، این اولین بار نیست که این مسأله عنوان می شود. جریانات بورژوایی و شبه منشویکی در ایران، از قبیل "نیروی سوم" در دوره مصدق و گروهی از بازماندگان سازمان جوانان جبهه ملی که تحت نام پرطمطراق "سازمان وحدت کمونیستی" کم و بیش همان نقش را در دوره حاضر بازی می کنند، قبلاً چنین خزعبلاتی را منتشر کرده اند. عناصر سابقاً فدائی و یا پیکاری که تا دیروز زیر عکس استالین می خوابیدند و امروز

لنینیزم را منشاء استالینیزم می دانند، صرفاً در همان مسیر قدم گذاشته اند. آخرینشان، و نه با فرهنگ ترینشان، در نشریه ی "زمان نو" قلم می زنند. اخیراً، مقاله ای در این نشریه که عمدتاً بر اساس دزدی ادبی از کتاب پل آوریچ آنارشویست تهیه شده، به همین موضع کهنه که به مثابه آخرین دست آورد نقد مارکسیستی معرفی شده بازگشته است.

اغلب این گونه سخن گوین آنتی بلشویک، اما به راحتی چند مسأله عمده را از قلم می اندازند. اولاً بلشویک ها خواهان این سرکوب نبودند و پیشنهاد مذاکره دادند که مورد قبول شورشیان واقع نشد. ثانیاً در صورتی که این شورش ادامه پیدا می کرد، تبدیل به کانونی برای بازسازی ارتش های ضدانقلابی "روس های سفید" و ادامه ی جنگ داخلی می شد. ثالثاً، ترکیب اجتماعی شورشیان کرونشتات به هیچ وجه با ترکیب کرونشتات در زمان انقلاب ۱۹۱۷ یک سان نبود. رابعاً، بخش تعیین کننده ای از رهبری شورش در ارتباط با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیستی قرار داشت. مضافاً به این که، همه این مسائل یک طرف و تشبیه سرکوب کرونشتات (که عاقبت یک فاجعه ی اجتناب ناپذیر بود) با کشتار میلیون ها نفر در زمان استالین یک طرف! چنین شعبده بازی مسخره ای فقط از عهده ی سبک مغز ترین آنارشویست ها بر می آید.

برای روشن کردن برخی از جوانب این مسأله، انتشار چند سند را ضروری یافتیم: دو مقاله از لنین و تروتسکی (که به تشریح مسائل دولت شوروی در آن زمان و ماهیت شورش کرونشتات پرداخته اند) و سندی درباره ی ارتباط شورش کرونشتات با امپریالیزم. به وجود این سند در آرشیو وزارت خارجه دولت فرانسه سال ها قبل در نوشته های مختلف اشاره شده بود و پل آوریچ با

انتشار آن اثبات کرده است که علی رغم تمام تلاش او برای بی اهمیت جلوه دادن این ارتباط، موضع بلشویک ها در این باره درست بوده است. اصل این سند در آرشیو " کمیته ی ملی روسیه " (یکی از سازمان های روس های سفید در خارج کشور) در دانشگاه کلمبیاست.

قیل و قال بر سر کرونشتات^۱

کارزار تبلیغاتی بر سر کرونشتات در بعضی محافل با شدت تمام هم چنان ادامه دارد. شاید تصور شود که شورش کرونشتات نه ۱۷ سال پیش بلکه دیروز رخ داده است. شرکت کنندگان در این کارزار با تعصبی همانند و تحت یک شعار مشترک اینانند: آنارشویست ها، منشویک های روسی، سوسیال دموکرات های چپ دفتر لندن^۲، گیج سران منفرد، نشریه میلیوکف^۳، و در فرصت های مناسب، مطبوعات عمده ی سرمایه داری. یک "جبهه ی خلقی" از نوع خود!

همین دیروز بود که اتفاقاً به این سطور در یک هفته نامه ی مکزیک که نشریه ای ارتجاعی کاتولیک و در عین حال "دموکرات" است برخوردیم: "تروتسکی قصد دستور شلیک به ۱۵۰۰ (؟) ملوان کرونشتات را داد، پاک

^۱ - این مقاله در شماره آوریل ۱۹۳۸ نشریه بین الملل جدید چاپ شد و در "نوشته های تروتسکی" (۱۹۳۷/۳۸) به وسیله ی Pathfinder Press تجدید چاپ شد.

^۲ - دفتر لندن اجتماع بین المللی بی دروپیکر از احزاب سانتریست در دهه ی ۱۹۳۰ بود که به هیچ یک از بین الملل های دوم و سوم وابسته گی نداشت، اما مخالف بین الملل چهارم بود. از احزاب تشکیل دهنده ی آن می توان از حزب مستقل کارگر انگلستان، پوم (حزب وحدت کارگران مارکسیست) اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران و دهقانان سوسیالیست فرانسه نام برد.

^۳ - نشریه ی میلیوکف Poslednie Novosti (آخرین اخبار)، در پاریس چاپ می شد.

ترین پاک ها را. سیاست او زمانی که در قدرت بود، هیچ تفاوتی با سیاست امروزی استالین نداشت".

همان طور که می دانیم، آنارشویست های چپ نیز به همین نتیجه می رسند. وقتی که برای اولین بار در مطبوعات به طور اختصار به سؤال وندلین توماس که عضو کمیسیون تحقیق بود^۴، جواب دادم، نشریه ی میلیوکف نیز با همین روحیه مداخله کرد. آنارشویست ها با شدت بیشتری به من حمله کردند. تمام این صاحب نظران اعلام کردند که جواب من کاملاً بی ارزش است. این هم آوازی وقتی واقعاً جالب است که آنارشویست ها تحت عنوان کروئشتات، در واقع از کمونیزم ضددولتی دفاع می کنند. منشویک ها، در زمان شورش کروئشتات، آشکارا طرف دار بازسازی سرمایه داری بودند؛ و میلیوکف حتی امروز نیز طرف دار سرمایه داری است.

چگونه برخاست کروئشتات توانست این جنبش در قلب آنارشویست ها، منشویک ها و لیبرال های "ضدانقلابی" آتش برافروزد و در مورد همه ی آنان در یک زمان چنین کند؟ جواب آن ساده است: تمام این گروه ها علاقه مند به تصویب حساب با تنها جریان واقعی انقلابی ای هستند که هرگز پرچم انقلاب را رها نکرده و با دشمنانش مصالحه نکرده است و تنها جریانی است که آینده را نمایندگی می کند. به همین دلیل است که در میان کسانی که پس از این همه سال ها "جنایات".

مرا در کروئشتات افشا می کنند، بسیاری از انقلابیون سابق یا شبه انقلابیونی وجود دارند که برنامه و اصول خود را از دست داده اند و ضروری می دانند که توجه دیگران را از انحطاط بین الملل دوم و یا جنایات آنارشویست

^۴ - کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به اتهامات علیه اپوزسیون چپ و سایر مخالفین رژیم استالین در محاکمات مسکو تشکیل شده بود.

های اسپانیا منحرف سازند، هنوز، استالینست ها نمی توانند به طور آشکار به این مبارزه بر سر کروئشات به پیوندند.

اما حتی آنان نیز از روی شادمانی دست هایشان را به هم می مانند، زیرا که این کارزار علیه " تروتسکیزم"، علیه مارکسیزم انقلابی و علیه بین الملل چهارم صورت می گیرد.

اما چرا این اخوت رنگارنگ به مسأله ی مشخص کروئشات چسبیده است؟ در سال های انقلاب ما درگیری های بسیاری با قزاق ها، دهقانان و حتی با قشرهای مشخصی از کارگران داشتیم (برخی از گروه های کارگران اورال دسته های داوطلب در ارتش ضدانقلابی کولچاک تشکیل داده بودند!). تضاد بین کارگران به عنوان مصرف کنندگان و دهقانان به عنوان تولید کنندگان و فروشندگان نان، در اصل، ریشه ی این برخوردها بود. تحت فشار احتیاج و محرومیت، کارگران خود گاه گذار به صفوف متخاصمی بنا به بسته گی قوی یا ضعیف شان با روستا تقسیم می شدند. ارتش سرخ نیز تحت تأثیر دهات قرار گرفته بود. در سال های جنگ داخلی چندین بار لازم شد که هنگ های ناراضی خلع سلاح شوند. به کار بستن برنامه ی جدید اقتصادی (نپ) این اصطحکاکات را تقلیل داد، اما تا محو آن راه زیادی بود. برعکس، راه را برای تولد دوباره ی کولاک ها هموار کرد و در اوائل دهه ی اخیر منجر به تکرار جنگ داخلی در روستاها شد. شورش کروئشات فقط حادثه ای فرعی در تاریخ روابط بین پرولتاریای شهر و خرده بورژوازی ده بود. فهم این حادثه فرعی فقط در رابطه با جریان عمومی گسترش مبارزه ی طبقاتی در طول انقلاب امکان خواهد داشت.

کرونشئات با بسیاری جنبش های خرده بورژوازی دیگر فقط از لحاظ اثرات خارجی بیشترش تفاوت داشت. مسأله بر سر استحکامات دریائی پتروگراد بود. در مدت شورش، بیانیه های بسیاری انتشار یافت و برنامه های رادیوئی متعددی پخش شد. سوسیال رولوسیونرها و آنارشویست ها شتاب زده از پتروگراد شورش را با جملات و اشارات "باشکوه" زینت می کردند. و تمام این ها تأثیر خود را در انتشارات گذاشت. با کمک این "اسناد" موجود (یعنی برچسب های دروغ) مشکل نبود درباره ی کرونشئات افسانه ساخت. مضافاً به این که از ۱۹۱۷ نام کرونشئات با هاله ای از انقلابی گری احاطه شده بود. بی دلیل نیست که مجله ی مکزیکي این عبارت را در مورد ملوانان کرونشئات به کار می گیرد: "پاک ترین پاک ها".

بازی با اعتبار انقلابی کرونشئات یکی از وجوه مشخصه ی این کارزار واقعاً ریاکارانه است. آنارشویست ها، منشویک ها، لیبرال ها و ارتجاعیون سعی دارند موضوع را این طور جلوه دهند که در اوائل ۱۹۲۱ بلشویک ها اسلحه های خود را به طرف همان ملوانانی برگرداندند که ضامن پیروزی انقلاب اکتبر بودند. این جا نقطه ی حرکت تمام دروغ های بعدی است. هر کسی که علاقه مند است این دروغ ها را روشن کند، باید اول مقاله ی رفیق جان جی رایت را در نیوانترنشنال (فوریه ۱۹۳۸) به خواند. مسأله ی من چیز دیگری است: من قصد دارم ماهیت شورش کرونشئات را بیشتر از دید کلی تشریح کنم. یک انقلاب مستقیماً به وسیله ی اقلیت ساخته می شود". پیروزی انقلاب، اما، وقتی ممکن می شود که این اقلیت کم و بیش پشتیبانی و یا لاقبل بی تفاوتی دوستانه اکثریت را به دست آورد. تغییر جهت در مراحل

° - John G. Wright یکی از مترجمین آثار تروتسکی به زبان انگلیسی بود. مقاله ی او درباره ی کرونشئات تحت عنوان "حقایق کرونشئات" در ۱۹۳۹ منتشر شد.

مختلف انقلاب، مثلاً، انتقال از انقلاب به ضدانقلاب، مستقیماً به وسیله ی تغییر در روابط سیاسی بین اقلیت و اکثریت تضمین می شود، یعنی بین پیشگام و طبقه.

در میان ملوانان کرونشتات سه لایه ی سیاسی مختلف وجود داشت: پرولتاریای انقلابی که تعدادی از آن ها دارای سوابق مبارزاتی و تجارب جدی بودند؛ اکثریت بینابینی، به طور عمده با منشاء دهقانی؛ و ارتجاعیون، پسران کولاک ها، مغازه داران، و کشیش ها. در دوره ی تزار، نظم در ناوگان و قلعه فقط در صورتی حفظ می شد که افسران به وسیله ی بخش های ارتجاعی افسران جزء و ملوانان، اکثریت بینابینی را تحت سلطه ی نفوذ و یارعب خود در می آوردند، و در نتیجه انقلابیون را که عمدتاً تکنسین ها، توپ چی ها و برق کاران بودند، منزوی می کردند، یعنی کسانی که تحت نفوذ کارگران شهر قرار داشتند.

جریان شورش ناوگان پتمکین ۱۹۰۵، کاملاً بر پایه ی روابط میان این سه لایه قرار داشت، یعنی براساس مبارزه بین دو جناح پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیرگذاردن بر روی لایه ی وسیع میانی دهقانی. هر کس که این مسأله را نفهمد، مسأله ای که در سرتاسر جنبش انقلابی در نیروی دریایی مشاهده شد، بهتر است درباره ی مسائل انقلاب روسیه به طور کلی خاموش به ماند. زیرا که این مسأله کاملاً ناشی از مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیر بر دهقانان بود و امروز هم هنوز تا اندازه ی زیادی همین طور است. در درون شوراهای بورژوازی عمدتاً در لباس کولاک ها (یعنی لایه ی بالائی خرده بورژوازی)، روشن فکران "سوسیالیست"، و اکنون به شکل بوروکرات های "کمونیست" ظاهر شده است. این است مکانیزم اصلی انقلاب

در تمام مراحل آن. در نیروی دریایی این مسأله شکلی متمرکزتر می یابد و در نتیجه بیانی مهیج به خود می گیرد.

ترکیب سیاسی شورای کرونشئات انعکاسی بود از ترکیب پادگان و خدمه ی کشتی. رهبری شوراهای در اوائل تابستان ۱۹۱۷ در دست حزب بلشویک بود که بر بهترین بخش های ملوانان تکیه داشت و بسیاری از انقلابیون جنبش مخفی را که از زندان کار اجباری آزاد شده بودند، شامل می شد. ولی باید یادآوری کنم که حتی در روزهای قیام اکتبر بلشویک ها کمتر از نیمی از شورای کرونشئات را تشکیل می دادند. اکثریت با اس آر ها و آنارشویست ها بود. در کرونشئات اصولاً منشویک وجود نداشت. حزب منشویک از کرونشئات متفرق بود. اس آر های کرونشئات خیلی سریع در اپوزیسیون علیه کرنسکی قرار گرفتند و گروهی را تشکیل دادند که از پیش قراولان اس آر های چپ بود. آن ها خود را به بخش دهقانی دژ و پادگان ساحلی متکی می دانستند. آنارشویست ها گروه رنگارنگی بودند. در میان آنان انقلابیونی واقعی مثل ژوک وژلزیناکف وجود داشت، اما این گونه عناصر اکثراً به بلشویک ها نزدیک بودند. بیشتر "آنارشویست های" کرونشئات نماینده ی خرده بورژوازی شهر بودند و از لحاظ انقلابی درسطحی پائین تر از اس آر ها قرار داشتند. رهبر شورا یک فرد غیرحزبی بود، "سمپات آنارشویست ها" یک کارمند جزء اساساً صلح جو که قبلاً تملق صاحب منصبان تزار را می گفت و حالا... انقلاب را. غیبت کامل منشویک ها، خصلت "چپ" اس آر ها و بیان آنارشویستی خرده بورژوازی به خاطر شدت مبارزه انقلابی در نیروی دریایی و تسلط نفوذ بخش پرولتری ملوانان بود.

این خصوصیات اجتماعی و سیاسی کرونشنتا که در صورت تمایل می توان با مدارک و اسناد بسیاری آن را توضیح داد و اثبات نمود، برای روشن کردن برخاستی که در کرونشنتا در دوران جنگ داخلی رخ داد و نتیجه ی آن تغییر بنیادی چهره ی کرونشنتا بود، کافی است. دقیقاً درباره ی این جنبه ی مهم از مسأله است که مفتریان اخیر حتی اشاره ای نیز نمی کنند، بخشی از روی جهالت و بخشی از روی عداوت.

آری کرونشنتا صفحه ای قهرمانانه در تاریخ انقلاب نوشت. اما جنگ داخلی به شکلی سیستماتیک کرونشنتا و تمام ناوگان بالتیک را خالی از سکنه کرد. در روزهای قیام اکتبر بخشی از ملوانان کرونشنتا به کمک مسکو فرستاده شدند. بخشی دیگر به دان و اوکراین برای تهیه نان و سازمان دادن قدرت محلی فرستاده شدند. این طور به نظر می آمد که کرونشنتا تمام نشدنی است. خود من از جبهه های مختلف ده ها تلگراف برای بسیج گروه های جدید "قابل اطمینان" از میان کارگران پتروگراد و ملوانان بالتیک فرستادم. اما در اوائل ۱۹۱۸ و مطمئناً نه خیلی دیرتر از ۱۹۱۹، جبهه ها شروع به شکایت از این فرستادگان "کرونشنتای" کردند که رضایت بخش نیستند، پر توقع اند و مهم تر این که در جنگ بی نظم و غیرقابل اطمینان اند و بیشتر مشکل آفرینند تا سودمند. بعد از نابودی یودنیچ (در زمستان ۱۹۱۹)^۶، ناوگان بالتیک و پادگان کرونشنتا از نیروهای انقلابی تهی شده بودند. تمام عناصری که به شکلی مفید بودند برای مقابله با دنیکین به جنوب فرستاده شدند. اگر در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۷ ملوانان کرونشنتا سطحی بالاتر از سطح متوسط ارتش سرخ داشتند و ساختن ارکان اولیه این ارتش و همین طور ارکان اولیه ی رژیم

^۶ - Nikolai Yudenich یکی از ژنرال های تزار بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک نیروهای خارجی قصد تصرف پتروگراد را داشت.

شورایی در بسیاری از مناطق را به عهده گرفتند، ملوانانی که در کرونشئات "آرام" تا اوانل ۱۹۲۱ باقی ماندند و مناسب هیچ جبهه ای از جنگ داخلی نبودند، در این زمان به کلی در سطح پایین تر از متوسط ارتش سرخ قرار گرفتند و شامل درصد بالایی از عناصر دل سرد با لباس های پر زرق و برق می شدند.

دل سردی ناشی از گرسنگی و احتکار بعد از خاتمه جنگ داخلی به شدت افزایش یافته بود. کسانی که "کیسه به دست" خوانده می شدند (محرکان خرد) تبدیل به یک بلای اجتماعی شده بودند و انقلاب را تهدید می کردند. به خصوص در کرونشئات، جایی که پادگان هیچ کاری نمی کرد و هر چه لازم داشت در اختیارش بود، دل سردی ابعاد وسیعی یافت. وقتی شرایط در پتروگراد گرسنه بحرانی شد، دفتر سیاسی حزب چندین بار در مورد امکان درخواست یک "وام داخلی" از کرونشئات، جایی که تعداد زیادی ذخیره قدیمی هنوز در آن موجود بود، بحث کرد. اما نمایندگان کارگران پتروگراد جواب دادند: "هیچ چیز از آنان با مهربانی به دست نخواهد آمد. آنان لباس، ذغال و نان را احتکار کرده اند. حالا در کرونشئات تمام عناصر سر بلند کرده اند." این واقعیت اوضاع بود. این شرایط شباهتی به تصورات شیرین مفتریان ندارد. باید اضافه کرد ملوانان لاتویا و استونیا که می ترسیدند به جبهه فرستاده شوند و خود را برای رفتن به سرزمین سرمایه داری آبا و اجدادی خود لاتویا و استونیا آماده می کردند، به عنوان "داوطلبین" به ناوگان بالتیک پیوستند. این عناصر اساساً دشمن قدرت شورانی بودند و این ضدیت را در روزهای شورش کرونشئات کاملاً آشکار کردند. به جز اینان، هزاران تن از کارگران لاتویا که عمدتاً کارگران سابق کشاورز بودند، قهرمانانی های بی نظیری در

تمام جبهه های جنگ داخلی از خود نشان دادند. ما نباید کارگران لاتویا و "کرونشتاتی" را با یک چوب به زنیم و باید تفاوت های اجتماعی و سیاسی آنان را در نظر به گیریم.

مسأله یک محقق جدی این است که خصوصیات اجتماعی و سیاسی شورش کرونشتات و جایگاه آن در جریان انقلاب را براساس شرایط عینی تعیین کند. بدون انجام این کار، انتقاد به مرثیه خوانی احساساتی از نوع مسالمت جویانه الکساندر برگمن^۷، اماگودمن^۸ و آخرین مقلدین آنان تنزل می کند. این نجبا، کوچک ترین درکی از ضوابط و روش های یک پژوهش علمی ندارند. آنان طوری از بیانیه های شورشیان نقل قول می آورند که زاهد از کتاب مقدس. به علاوه، شاکی هستند که چرا من به "اسناد"، یعنی انجیل ماخنو^۹ و سایر پیروان توجه نمی کنم. اسناد را "مورد توجه" قرار دادن به معنی پذیرفتن هر چه می گویند، نیست. به قول مارکس غیرممکن است افراد یا احزاب را به واسطه ی آن چه خود درباره ی خودشان می گویند قضاوت کرد.

خصوصیات یک حزب بیشتر از طریق ترکیب اجتماعی، گذشته، روابط آن با طبقات و لایه های مختلف تعیین می شود تا به واسطه ی اعلامیه های کتبی و شفاهی آن، به خصوص در دوره ی حساس جنگ داخلی. اگر برای مثال ما بیانات بی شمار نگرین، کمپانیس، گارسیا اولیور و شرکاء^{۱۰} را باور کنیم،

^۷ - Alexander Berkman، آنارشویست لهستانی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۸ - Emma Goldman - آنارشویست روسی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۹ - N. Makhno - آنارشویست اوکراینی که دسته های مسلح دهقانی سازمان می داد.

^{۱۰} - نگرین آخرین نخست وزیر جمهوری اسپانیا بود. کمپانیس در رأس حکومت محلی کاتلونیا قرار داشت. گارسیا اولیور یکی از آنارشویست های دست راستی بود که با استالینیست های اسپانیایی در کشتار انقلابیون هم کاری کرد.

مجبور خواهیم بود این آقایان را به عنوان دوستان صادق سوسیالیزم به شناسیم. اما در حقیقت آنان دشمنان خائن آن هستند.

در سال ۱۸-۱۹۱۷ کارگران انقلابی، توده های دهقانان رانه تنها در نیروی دریایی بلکه در تمامی کشور رهبری کردند. دهقانان، زمین ها را اغلب تحت رهبری سربازان و ملوانانی که به سرزمین آباجدادی خود بازگشته بودند، گرفتند و تقسیم کردند. مصادره ی نان تازه شروع شده بود و فقط از اربابان و کولاک ها بود. دهقانان این مصادره را به عنوان یک مصیبت موقتی پذیرفته بودند. اما جنگ داخلی سه سال به درازا کشید. شهر عملاً هیچ چیزی به روستا نداد و تقریباً همه چیز از آن گرفت، عمدتاً برای تأمین نیازهای جنگ. دهقانان بلشویک ها را قبول داشتند، اما هرچه بیشتر با کمونیست ها مخالف شدند. اگر در دوره ی قبل کارگران دهقانان را به جلو سوق دادند، حالا این دهقانان اند که کارگران را به عقب می کشند. فقط به خاطر این تغییر روحیه است که سفیدها می توانند بخشی از دهقانان و حتی نیمه دهقانان - نیمه کارگران اورال را به طرف خود جلب کنند.

این روحیه یعنی دشمنی با شهر، جنبش ماخنو را تقویت کرد که قطارهای عازم کارخانه ها و مزارع و ارتش سرخ را غارت کنند، خطوط راه آهن را خراب و کمونیست ها را می کشتند. و البته ماخنو اسم این راه مبارزه ی آنارشویستی علیه دولت می گذاشت. در حقیقت، این مبارزه خرده مالکین دو آتشه برضددیکتاتوری پرولتاریا بود. جنبش های مشابهی در بسیاری مناطق دیگر رخ داد، به خصوص در تامبوف، زیر پرچم سوسیال رولوسیونرها. به علاوه، در قسمت های مختلف کشور گروه های موسوم به دهقانان سبز فعالیت می کردند. آن ها نمی خواستند سفیدها و یا سرخ ها را به رسمیت به شناسند

و از گروه های سیاسی شهری هم اجتناب می کردند. بعضی وقت ها سبزه ها با سفیدها برخورد پیدا می کردند و از آنان درس ادب می گرفتند. اما البته از جانب سرخ ها نیز به آن ها هیچ رحم نمی شد. همان طور که خرده بورژوازی از نظر اقتصادی بین سرمایه بزرگ و پرولتاریا خرد می شود، گروه های چریکی دهقانی نیز بین ارتش سرخ و سفید گیر کرده بودند.

تنها یک انسان خیال پرداز می تواند در گروه ماخنو و یا در شورش کرونشتات مبارزه بین اصول تجربیدی آنارشیزم و "سوسیال دولتی" را مشاهده کند، ولی در عین حال به تبعیت از دیکتاتوری پرولتاریا هم رضایت نمی داد. خرده بورژوازی نمی داند دقیقاً چه می خواهد، و به خاطر موقعیتش نمی تواند که به فهمد. و به این دلیل است که گیج سری در مورد خواست ها و آرزوهایش را تحت لوای درگیری های مختلف نشان می دهد، مدتی زیر پرچم آنارشیزم ها، زمانی با خلقیون و حالا با سبزه ها. هنگامی که خود را در مقابل پرولتاریا قرار داد، سعی کرد به هر دری به زند تا چرخ انقلاب را به عقب برگرداند.

البته یک دیوار غیرقابل عبور لایه های اجتماعی و سیاسی مختلف را در کرونشتات از هم جدا نمی کرد. هنوز در کرونشتات تعدادی کارگر ماهر و تکنسین برای رسیدگی به ماشین آلات وجود داشت. اما حتی این عده هم به خاطر مشخصات منفی شان انتخاب شده بودند: غیرقابل اعتماد از لحاظ سیاسی و بی فایده برای جنگ داخلی. برخی از "رهبران" شورشی از میان این عناصر بیرون آمدند. به هر حال، این نکته کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر که بعضی از مفتریان با پیروزی به آن اشاره می کنند، خصلت ضدپرولتری شورش را به هیچ وجه تغییر نمی دهد. اگر خودمان را با شعارهای پر

ظمطراق و برجسب های دروغین و غیره، فریب ندهیم خواهیم دید که شورش کرونشئات چیزی به جز عکس العمل مسلحانه خرده بورژوازی بر ضد شورای انقلاب اجتماعی و سخت گیری دیکتاتوری پرولتاریا نبود.

اهمیت شعار کرونشئات مبنی بر "شوراها بدون کمونیست ها" که فوراً نه تنها از جانب اس.آرها بلکه بورژوا لیبرال ها هم برداشته شد، دقیقاً در همین است. همان طور که نماینده ی دوران دیش سرمایه، پروفیسور میلیوکف به درستی فهمید شوراها ی بدون رهبری بلشویک ها به معنای محو خود شوراها در اندک زمانی بود. تجربه ی شوراها ی روسیه در دوره ی تسلط منشویک ها و اس.آرها و حتی تجربه ی شوراها ی آلمان و اتریش تحت سلطه ی سوسیال رولوسیونرها و آنارشویست ها فقط می توانست به مثابه پلی باشد که دیکتاتوری پرولتاریا را به احیاء مجدد سرمایه داری منتهی کند. علی رغم هرگونه "تصورات" کسانی که درگیر بودند، بنابر این شورش کرونشئات خصلتی ضدانقلابی داشت.

از لحاظ طبقاتی که بدون قصد حمله به التقاطیون محترم- تنها معیار اساسی برای نه فقط سیاست که تاریخ است، تفاوت رفتار کرونشئات با پتروگراد در آن روزهای حساس اهمیت بسیاری دارد. کل لایه ی رهبری کارگران در پتروگراد هم به خارج از شهر اعزام شده بودند. گرسنه گی و سرما بر پایتخت رها شده، حتی شاید با شدت بیشتری از مسکو حکومت می کرد. دوره ی قهرمانی و مصیبت! همه گرسنه و بی تحمل بودند. همه ناراضی بودند. در کارخانه ها ناراضی عمیقی حکم فرما بود. سازمان دهندگان مخفی که توسط اس. آرها و افسران سفید فرستاده شده بودند. سعی می کردند شورش مسلحانه را با جنبش کارگران ناراضی ارتباط دهند. روزنامه ی کرونشئات

درباره ی برپا شدن سنگرها در پتروگراد و هزاران نفری که کشته می شدند، نوشت. روزنامه های همه ی دنیا نیز همین را نوشتند. اما در حقیقت درست برعکس این اتفاق افتاد. شورش کرونشتات کارگران پتروگراد را جلب نکرد. آن ها را بی زار کرد. دسته بندی به موازات خط طبقاتی پیش رفت. کارگران فوراً دریافتند که یاغیان کرونشتات در طرف دیگر سنگر قرار دارند- پس آن ها از قدرت شورائی دفاع کردند. انزوای سیاسی کرونشتات باعث عدم ثبات داخلی و شکست نظامیش شد.

ویکتور سرژ که به نظر می آید سعی در ایجاد نوعی سنتز از آنارشیزم، پومیزم و مارکسیزم دارد، در مداخله خود در بحث کرونشتات بسیار ناموفق بوده است. به نظر او اعلام نپ یک سال زودتر می توانست از شورش کرونشتات جلوگیری کند. فرض کنیم این بحث درست باشد. اما نصایح این چنانی کردن بعد از واقعه آسان است. همان طور که ویکتور سرژ یادآوری می کند، این درست است که من انتقال به برنامه ی نپ را در اوائل سال ۱۹۲۰ پیشنهاد کردم، اما از موفقیت آن به هیچ وجه اطمینان نداشتم. این مسأله از نظر من پنهان نبود که دارو می تواند از خود بیماری خطرناک تر باشد. وقتی من در مقابل مخالفت رهبران حزب قرار گرفتم، به پایه های حزب رو نکردم، زیرا می خواستم از بسیج خرده بورژوازی علیه کارگران اجتناب کنم. ۱۲ ماه تجربه بعدی لازم بود تا حزب را به نیاز به مشی جدید متقاعد کند. اما مسأله قابل توجه این است که دقیقاً همین آنارشیزم های سراسر دنیا بودند که به نپ به عنوان خیانت کمونیست ها نگاه می کردند. اما حالا وکلای آنان ما را متهم می کنند که چرا یک سال زودتر نپ را اعلام نکردیم.

در ۱۹۲۱ نین چندین بار علناً اعتراف کرد که سرسختی حزب در دفاع از روش های کمونیزم جنگی یک اشتباه بزرگ بود. اما آیا این مسأله را تغییر می دهد؟ دلایل مستقیم و یا غیرمستقیم شورش کرونشتات هر آن چه بود، خطر مرگ دیکتاتوری پرولتاریا را در ذات خود داشت. آیا صرفاً به خاطر ارتکاب یک اشتباه سیاسی، انقلاب پرولتری می بایستی برای تنبیه خود واقعاً خودکشی را به پذیرد؟

و یا شاید کافی بود ملوانان کرونشتات از فرمان نپ مطلع شوند تا آرام گیرند؟ توهمات! شورشیان برنامه ی آگاهانه ای نداشتند و دقیقاً به خاطر ماهیت خرده بورژوایی شان نمی توانستند برنامه ای داشته باشند. آن ها خود به وضوح درک نمی کردند که آن چه پدران و برادرانشان به آن نیاز دارند در درجه ی اول تجارت آزاد است. آن ها ناراضی و ناروشن بودند اما راه حلی نیز نمی یافتند. آگاه ترینشان، یعنی عناصر راست که در پشت عمل می کردند، خواستار احیاء مجدد رژیم بورژوایی بودند. اما این را علناً مطرح نمی کردند. جناح "چپ" خواستار از بین رفتن انضباط، "شوراهای آزاد"، و جیره بهتر بود. برنامه ی نپ فقط می توانست به تدریج دهقانان و بعد از آن ها نارضایتی بخش هایی از ارتش و نیروی دریایی را تسکین دهد. اما برای انجام این کار، وقت و تجربه لازم بود.

از همه کودکانه تر بحثی است که مطرح می کند اصلاً شورشی در کار نبود و ملوانان اصلاً تهدیدی نکردند، آن ها "فقط" پادگان و کشتی های جنگی را تصرف کردند. به نظر می آید که بلشویک ها با سینه های عریان از روی یخ ها گذشتند که به پادگان حمله کنند، فقط برای این که بد ذات بودند، قصد ایجاد درگیری تصنعی داشتند و از ملوانان کرونشتات و یا دکتترین آنارشیستی متنفر

بودند (که در ضمن بگوئیم در آن زمان حتی یک نفر هم زحمت چنین فکری را به خود نمی داد). آیا این یاهه گوئی بچه گانه نیست؟ بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، منتقدین ناشی (بعد از ۱۷ سال!) سعی می کنند به گویند که همه چیز به خوبی و در کمال رضایت تمام می شد اگر فقط انقلاب، ملوانان شورشی را به حال خود می گذاشت. بدبختانه ضدانقلاب جهانی به هیچ وجه آن ها را به حال خود نمی گذاشت. منطق مبارزه تسلط افراطیون، یعنی ضدانقلابی ترین عناصر را بر دژ باعث می شد. نیاز به آذوقه دژ را مستقیماً به بورژوازی خارجی و عاملینش، مهاجرین سفید وابسته می کرد. تمام تدارکات لازم به نقد به منظور تحقق این هدف صورت گرفته بود. در چنین شرایطی فقط کسانی مانند آنارشویست های اسپانیایی یا پومیست ها هستند که با بی عملی به امید نتیجه مطلوب منتظر می نشینند. خوشبختانه بلشویک ها به مکتب دیگری تعلق داشتند. آن ها مهار آتش را در بدو شروع به منظور تقلیل قربانیان به حداقل وظیفه ی خود می انگاشتند.

در اصل این ناقدان مقدس، دشمن دیکتاتوری پرولتاریا و بنابر این دشمن انقلاب هستند. و تمام رمز مسأله در این جا نهفته است. این درست است که بعضی از آن ها انقلاب و دیکتاتوری را پذیرفتند، البته در حرف. اما این کمکی به حل مسائل نمی کند. آن ها خواهان انقلابی هستند که به دیکتاتوری منتهی نشود و یا نوعی دیکتاتوری که با استفاده از زور پیش نرود. البته این گونه دیکتاتوری واقعاً "دل پذیر" خواهد بود. بعضی از آنارشویست ها که در واقع لیبرال های فضل فروشی هستند، امیدوارند که در صد یا هزاران سال بعد زحمت کشان به چنان سطحی از پیش رفت دست یابند که اجبار و زور غیرضروری باشد. طبعاً، اگر سرمایه داری می توانست در جهت چنین پیش

رفتی حرکت کند، اصولاً دلیلی برای سرنگونی آن نبود. نیازی به انقلاب قهرآمیز و یا دیکتاتوری که نتیجه ی اجتناب ناپذیر پیروزی انقلاب است نمی ماند. اما سرمایه داری منحنی دوران ما جانی برای توهّمات صلح جویانه و انسان دوستانه باقی نمی گذارد.

خود طبقه ی کارگر از نظر اجتماعی و سیاسی هم گون نیست، حال از نیمه پرولتار به گذریم. مبارزه ی طبقاتی پیشگامی را که بهترین عناصر را جذب کرده است، تولید می کند. انقلاب وقتی امکان پذیر است که پیشگام قادر به رهبری اکثریت پرولتاریا باشد. اما این اصلاً به معنی محو تضادهای درون زحمت کشان نیست. در اوج لحظات انقلابی این تضاد ها رقیق و کم اهمیت می شوند، اما بعداً در مرحله ای جدید با تمام شدنشان ظاهر می شوند. جریان انقلاب به طور کلی این چنین است، و جریان کرونشانات نیز چنین بود. وقتی سالن نشین ها سعی در یافتن مسیر دیگری برای انقلاب اکتبر آن هم بعد از واقعه می کنند، ما فقط با کمال تواضع از آن ها می خواهیم به ما دقیقاً نشان دهند که کجا و کی اصول مهم شان در عمل به اثبات رسیده، حتی بخشاً یا حتی به صورت یک گرایش؟ کجا هستند آن نشانه هایی که ما را به پیروزی این اصول در آینده متقاعد کنند؟ ما البته هرگز جوابی نخواهیم گرفت.

انقلاب قوانین خود را دارد. که خیلی قبل ما آن ها را در "درس های اکتبر" که نه تنها در روسیه بلکه از نظر بین المللی اهمیت داشتند، فرموله کردیم. هیچ کس دیگر برای اعلام "درس های" دیگر حتی سعی هم نکرده است. انقلاب اسپانیا تأیید منفی "درس های اکتبر" بود. و منتقدین جدی، یا ساکت یا متزلزل اند. دولت جبهه ی خلقی اسپانیا، انقلاب سوسیالیستی را خفه کرد و انقلابیون را کشت. آنارشیست ها در این دولت شرکت داشتند و زمانی که

بیرون ریخته شدند نیز به پشتیبانی کردن از قاتلین ادامه دادند. و در عین حال، متحدین خارجی و موکلین شان سرگرم دفاع از شورشیان کرونشتات علیه بلشویک های زورگو هستند. زهی وقاحت!

مشاجره درباره کرونشتات امروزه نیز بر محور طبقاتی مشخصی می چرخد که خود شورش کرونشتات، شورشی که در آن بخش های مرتجع ملوانان تلاش کردند تا دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. آگاه از ناتوانی اش در صحنه امروزی سیاست انقلابی، گیج سران و التقاطیون خرده بورژوا می کوشند تا از واقعه قدیمی کرونشتات در مبارزه ی خود علیه بین الملل چهارم استفاده کنند، یعنی علیه حزب انقلاب پرولتری. این "کرونشتاتیون" امروزه هم خرد خواهند داشت. البته، بدون استفاده از اسلحه. خوشبختانه آنان دارای دژ ای نیستند.

تروتسکی ۱۵ ژانویه، ۱۹۳۸

حقیقت طبقاتی^{۱۱}

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به هم راه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه ی این امر تزلزل سیاسی بود، که به طور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشتات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه ی کرونشتات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهایی"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشتات، متعلق به آن ها است. ویکتور چرنوف^{۱۲} به کرونشتات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی

^{۱۱} - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

^{۱۲} - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشتات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای کرونشتات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در کرونشتات، نه تنها کازالافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه ی پیاده کردن قشون در اورانینبام را کشیدند، نقشه ای که توده های منززل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه ی متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هول ناکی را "به دفاع از کرونشتات" به راه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشتات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که به خاطر رابطه شان با وقایع کرونشتات در زندان به سر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون بلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر به خواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی جون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی طبقاتی است که

تحت نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و هم چنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری به جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آن ها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلاشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آن که در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمین داران باشد، نشان داد که او چیزی به جز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت به بندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشتات درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و ماتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را برملا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنراشیست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آن که بلاشویک ها سرنگون شوند، به شرط آن که قدرت عوض شود. به شرط آن که از بلاشویک

ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشویست اهمیت نمی‌دارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه داران و زمین داران - بقیه ی مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشویست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می‌زنیم، همان طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های مجاری در مجارستان، کائوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی. و آن ها را در همه ی انقلاب ها و در همه ی کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می‌دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می‌گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که به وسیله ی تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

کارزار دروغ پردازان^{۱۳}

این روزها دنیای سرمایه داری کارزاری واقعاً دیوانه وار و هیستریک را علیه ما آغاز کرده است، اما به هیچ وجه نباید به ویژه در این موقعیت نگران شد و دلیلی برای نگرانی نیز وجود ندارد. دیروز رفیق چیچریت^{۱۴} ترتیبی داد که من خلاصه ای از اخبار در مورد این مسأله را دریافت کنم. فکر می کنم برای شما نیز جالب باشد. این خلاصه ای است از اخبار کارزار دروغ پردازان درباره ی اوضاع روسیه. رفیقی که این خلاصه را تهیه کرده می نویسد، مطبوعات اروپای غربی هرگز تا این اندازه در دروغ پردازی افراط نکرده و این چنین درگیر اختراعات عجیب درباره ی روسیه شوروی در رسانه های عمومی نشده بودند که در این دو هفته مشاهده کرده ایم.

از اوائل ماه مارس مطبوعات اروپای غربی سیلی از اخبار دروغین روزانه را درباره ی شورش ها در روسیه شوروی جاری کرده اند: پیروزی ضدانقلاب، پناهنده شدن لنین و تروتسکی به کریمه، اهتراز پرچم سفید بر فراز کرملین، بر پا شدن سنگرها در مسکو و پتروگراد و جاری شدن خون در خیابان ها، حمله گروه های بی شماری از کارگران همه جا به مسکو برای سرنگونی دولت شورایی، پناهنده شدن بودنی^{۱۵} به شورشیان، پیروزی

^{۱۳} - از سخن رانی پایانی لنین در کنگره ی دهم حزب- جلد ۳۲ مجموعه آثار ص ص ۷۰-

۲۶۷

^{۱۴} - G.V.Chicherin کمیسر امور خارجه بعد از تروتسکی (۳۰-۱۹۱۸).

^{۱۵} - S.M.Budnenny از فرماندهان نظامی شوروی در جنگ علیه دنیکنین و ورانگل معروف شده بود.

ضدانقلاب در تعدادی از شهرهای روسیه (و لیست درازی از این شهرها که کم و بیش همه ایالات را دربر می گیرد). دامنه و روش این کارزار، برنامه ریزی همه جانبه ی دولت های هدایت کننده آن را فاش می سازند.

در دوم مارس وزارت خارجه از طریق بنگاه خبرگزاری خود این اخبار را غیرمحمتمل اعلام کرد، ولی بلافاصله بولنتی مبنی بر قیام کرونشتات، بمباران پتروگراد به وسیله ی ناوگان کرونشتات و جنگ خیابانی در مسکو را منتشر کرد.

در دوم مارس تمام روزنامه های بریتانیایی گزارش هایی درباره ی شورش در پتروگراد و مسکو را به چاپ رسانیدند: لنین و تروتسکی به کریمه گریخته اند، ۱۴ هزار نفر کارگر در مسکو خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند، انبار مهمات و ایستگاه راه آهن مسکو- کورسک در دست کارگران شورشی است، منطقه واسیلفسکی اوستروف در پتروگراد کاملاً در دست شورشیان است.

به گذارید از گزارش های رادیویی و تلگراف های رسیده در خلال چند روز بعد نمونه هایی بیاورم: در سوم مارس کلیشکو از لندن تلگراف زد که رویتز چند شایعه بی اساس در باره ی قیام در پتروگراد را گرفته و به طور ممتد پخش کرده است.

ششم مارس: مایسون خبرنگار برلین به نیویورک تلگرافی مخابره می کند با این محتوی که کارگران آمریکایی در انقلاب پتروگراد نقش مهمی ایفا می کنند و به این دلیل چیچرین به ژنرال هانکی دستور داده است که مرزها به روی مهاجرین از آمریکا بسته شوند.

ششم مارس: زینویوف به اورانینبام گریخته است، توپ خانه ی سرخ مقرر کارگران در مسکو را به توپ بسته است، پتروگراد در محاصره است (تلگراف از وگیاند).

هفتم مارس: کلیشکو گزارش می دهد که براساس اخبار از رول در خیابان های مسکو سنگرها برپا شده، روزنامه ها از هلسینکی گزارش می دهند که گروه های ضدبلشویک چرنیگوف را گرفته اند.

هفتم مارس: مسکو و پتروگراد در دست شورشیان است، شورش در اودسا، ۲۵ هزار قزاق به سرکردگی سمنوف در سیبری پیشروی می کنند، کمیته ی انقلابی در پتروگراد کنترل استحکامات و ناوگان را در دست گرفته است (گزارش از مرکز بی سیم پولدو در انگلستان).

هفتم مارس: یک چهارم کارخانه های پتروگراد شورش کرده اند، قیام ضدبلشویک در ولیهینیا به وقوع پیوسته است (از ناون).

هفتم مارس: پتروگراد تحت کنترل کمیته ی انقلابی است، روزنامه ی لومتن به نقل از لندن گزارش می دهد، پرچم سفید بر فراز کرملین برافراشته شده است (از پاریس).

هشتم مارس: شورشیان کراسنایاگورکا را تصرف کرده اند، بخش هایی از ارتش در ایالت پاسکوف شورش کرده اند، بلشویک ها بشکیری ها را بر ضد پتروگراد اعزام کرده اند (از پاریس).

دهم مارس: تلگراف کلیشکو: مطبوعات می پرسند، آیا پتروگراد سقوط کرده است یا نه. بنا به گزارش های رسیده از هلسینکی، سه چهارم پتروگراد تحت کنترل شورشیان است. تروتسکی، و یا براساس گزارش های دیگر، زینویوف، عملیات را از مرکز خود در توسنا و یا از دژ پیتروپل رهبری می

کند. بنابر سایر گزارش ها، بروسیلوف به فرمان دهی کل قوا منصوب شده است.

گزارش های رسیده از ریگا حاکی است که در روز نهم مارس پتروگراد به جز ایستگاه راه آهن تماماً تسخیر شده، ارتش سرخ تا گاجینا عقب نشینی کرده، این است شعار اعتصابیون پتروگراد: " مرگ بر شوراها و مرگ بر کمونیست ها". وزارت جنگ بریتانیا اعلام می کند هنوز روشن نیست که آیا شورشیان کرونشتات به شورشیان پتروگراد پیوسته اند، اما بنا به اطلاعات موجود زینویوف در دژ پیتروپل به سر می برد و او آن جا ارتش شوروی را فرمان دهی می کند.

من از میان انبوه جعلیات در این دوره فقط چند نمونه را برگزیدم: ساراتوف تبدیل به یک جمهوری مستقل ضدبلشویک شده است (ناون، یازدهم مارس). آتش طغیان ضدبلشویکی در شهرهای سواحل ولگا برپا شده (همان منبع). جنگ میان لشکرهای روس های سفید و ارتش سرخ در ایالت منیسک ادامه دارد (همان منبع).

پاریس، یازدهم مارس: لومتن گزارش می دهد که تعداد زیادی از قزاق های منطقه کوبان و دان شورش کرده اند.

ناون در چهاردهم مارس گزارش داد که سواره نظام لشکر بودنی نزدیک اورال به شورشیان پیوست. در زمان های مختلف شورش هایی در پسکوف، اودسا و سایر شهرها گزارش شده است.

کراسین در نهم مارس تلگرافی زد مبنی بر این که خبرنگار واشنگتن تایمز اعلام کرده است که حکومت شوروی نفس های آخرش را می زند و بنابر این آمریکا خواهان ایجاد روابط مستحکم با این دولت متزلزل نیست. گزارش های

مختلف به نقل از محافل بانکی آمریکا توضیح می دهند که در شرایط فعلی تجارت با روسیه یک قمار خواهد بود.

خبرنگار نیویورکی " دیلی کرونیکل " در چهارم مارس گزارش داد که محافل تجاری و حزب جمهوری خواه آمریکا روابط تجاری با روسیه را در زمان فعلی یک قمار ارزیابی می کنند. هدف این کارزار دروغ پردازان بدون شک نه فقط آمریکا بلکه هم چنین نمایندگان ترکیه در لندن و فرانکفورت در سیلیسیا است.

رفقا این تصویری کاملاً روشن است. اتحادیه ی جهانی مطبوعات- در آن جا مطبوعات " آزاد"ند، یعنی ۹۹ درصد به وسیله ی قدرت مداران مالی که صدها میلیون روبل در اختیار دارند هدایت می شود کارزاری در سطح جهانی در جهت منافع امپریالیزم به راه انداخته که نیت اصلی آن بی اعتبار کردن مذاکره برای توافقات تجاری با بریتانیا است که به ابتکار کراسین آغاز شده بود. هم چنین قصد دارند مذاکرات بر سر توافقات تجاری بعدی با آمریکا را همان طور که من اعلام کردم در این جا صورت می گیرد و در کنگره نیز به آن اشاره شد تخریب کنند. این نشان می دهد که دشمنانی که ما را محاصره کرده اند و دیگر قادر به مداخله از طریق جنگ نیستند، اکنون امید به شورش بسته اند. و وقایع کرونشتات نشانگر ارتباط آنان با بورژوازی بین المللی است. به هر حال ما دریافتیم که از زاویه عملی آن چه که سرمایه داری جهانی بیش از همه چیز از آن وحشت دارد، از سرگیری روابط تجاری است.

لنین

۱۶ مارس ۱۹۲۱

یک سند محرمانه

تذکر ای در مورد سازمان دهی یک شورش در کروئشتات

اطلاعات واصله از کروئشتات ما را متقاعد می سازد که شورش در بهار آینده به وقوع خواهد پیوست. با کمی پشتیبانی از خارج برای تدارک آن، می توان روی موفقیت این شورش حساب کرد، موقعیتی که شرایط مطلوب زیر به نفع آن عمل می کنند:

در حال حاضر، تمام کشتی های ناوگان بالتیک که هنوز از اهمیت نظامی برخوردارند، در لنگرگاه کروئشتات متمرکز شده اند. از این لحاظ، نیروی مسلط بر کروئشتات، ملوانان در حال خدمت در ناوگان ها و نیز ملوانان شاغل در خدمات ساحلی درون دژ کروئشتات هستند. تمام قدرت در دست گروه کوچکی از ملوانان کمونیست متمرکز شده (شورای نمایندگان محلی، پلیس امنیتی، دادگاه های انقلابی، کمیسری ها، کلکتیوهای کشتی ها و غیره). بقیه ی پادگان و کارگران کروئشتات نقش قابل توجهی ندارند. به علاوه، در میان ملوانان نشانه های بسیار و بی تردیدی از نارضایتی عمومی نسبت به نظام موجود قابل تشخیص است. اگر یک گروه کوچک با یک سری عملیات قاطع و سریع قدرت را در کروئشتات به دست آورد، ملوانان خیلی سریع متفقاً به

صفوف شورشیان خواهند پیوست. در میان خود ملوانان چنین گروهی نقداً شکل گرفته که قادر و حاضر به انجام عملیات بسیار قاطعی است.

دولت شوروی از خصومت ملوانان نسبت به خود کاملاً آگاه است. در این رابطه است که دولت شوروی اقداماتی را اتخاذ کرده است که امکان فراهم بودن بیشتر از یک هفته آذوقه غذایی در کرونشتات وجود نداشته باشد. قبلاً انبارهای کرونشتات همواره یک ماه آذوقه را ذخیره می کردند. عدم اعتماد مقامات شوروی نسبت به ملوانان به قدری شدید است که برای نگهداری راه های کرونشتات، که در خلیج فنلاند حالا از یخ پوشیده شده است، از یک هنگ پیاده نظام ارتش سرخ استفاده می کند. در موقع شورش این هنگ نخواهد توانست در مقابل ملوانان مقاومت زیادی نماید، زیرا هم از نظر تعداد اندک است و هم این که در صورت تدارک صحیح شورش، توسط ملوانان غافل گیر خواهد شد.

به دست گرفتن کنترل ناوگان ها و تسلیحات کرونشتات خود ضامنی است برای برتری یافتن شورشیان به سایر دژهایی که خارج از جزیره کوتلین قرار دارند. زاویه ی توپ خانه این قلعه ها طوری تنظیم شده که نمی توانند کرونشتات را هدف قرار دهند، در حالی که کرونشتات می تواند سایر دژها را زیر آتش به گیرد (دژ ایروشف که در مه ۱۹۱۹ اقدام به شورش کرد، نیم ساعت بعد از آن که به وسیله ی توپ خانه های کرونشتات زیر آتش گرفته شد، از پای درآمد).

مقاومت نظامی علیه شورش به وسیله ی منابع موجود بلافاصله پس از شروع شورش، به توپ خانه ی کراسنایگورکا (دژی که در خشکی ساحل جنوبی فنلاند واقع است) کاهش خواهد یافت. اما توپ خانه کراسنایگورکا در

مقابل توپ خانه کشتی ها و کرونشتات کاملاً درمانده خواهد بود. در کشتی ها و در کرونشتات بیشتر از ۳۲ توپ ۱۲ اینچ و ۸ توپ ۱۰ اینچ وجود دارد (اسلحه های کالیبرهای پانین تر و اسلحه هائی که اطلاعات موثقی در موردشان نداریم، به حساب نیامده اند). در کراسنایاگورکا فقط ۸ توپ ۱۲ اینچ و ۴ توپ ۸ اینچ موجود است، مابقی تسلیحات کراسنایاگورکا به خاطر کالیبرهای پانین، در مقابل کرونشتات بی خطر هستند. باید اضافه کرد که تمام ذخیره ی مهمات توپ خانه کرونشتات، کراسنایاگورکا، و پادگان بالتیک در انبار مهمات کرونشتات نگه داری می شود و در صورت تغییر وضع به دست شورشیان خواهد افتاد. در نتیجه، بلشویک ها با توپ خانه ی کراسنایاگورکا نمی توانند شورش در کرونشتات را سرکوب کنند، برعکس، باید گفت که در صورت وقوع جنگ بین توپ خانه های کراسنایاگورکا و کرونشتات، پیروزی نصیب دومی خواهد شد (شورش مه ۱۹۱۹ کراسنایاگورکا با آتش کرونشتات بعد از ۴ ساعت سرکوب شد، در پایان تمام ساختمان های منطقه کراسنایاگورکا ویران شدند بلشویک ها خودشان آتش مستقیم علیه توپ خانه های کراسنایاگورکا را به خاطر حفظ آن ممنوع کرده بودند).

با در نظر گرفتن مطالب بالا، روشن است که شرایط کاملاً برای پیروزی شورش کرونشتات مناسب است.

- (۱) وجود گروهی که طرف دار یک سازمان دهی فعال برای شورش هستند.
- (۲) احساس هم دردی با شورش در میان ملوانان وجود دارد.

(۳) منطقه‌ی فعالیت محدود است و این محدودیت را منطقه‌ی کوچکی که به وسیله‌ی خود کرونشتات محصور شده، ایجاد کرده است. بنابراین آغاز کردن عملیات در این محدوده پیروزی کل شورش را تضمین می‌کند.

(۴) امکان تدارک کاملاً مخفیانه‌ی شورش، به خاطر انزوای کرونشتات از روسیه و هم‌گونی و انسجام در میان ملوانان.

در صورت پیروزی شورش، از آن جا که بلشویک‌ها در خارج کرونشتات کشتی‌های جنگی آماده به خدمتی در اختیار ندارند و امکان استفاده از توپ خانه‌های مستقر در خشکی که قدرت سرکوب آتش توپ خانه‌های کرونشتات را داشته باشد نیز وجود ندارد (به ویژه به دلیل ناتوانی کراسنایاگورکا در مقابل کرونشتات)، امکان تسخیر کرونشتات نیست، چه با به زیر آتش گرفتن آن از طرف دریا و چه با به زیر آتش گرفتن آن با ارسال نیروی زمینی، به علاوه باید توجه داشت که درژ و ناوگان فعال کرونشتات مجهز به تعداد زیادی توپ‌های ضدنیروی زمینی هستند که به نظر نمی‌آیند که فرار از زیر تیربار آن‌ها ممکن باشد، قبل از ارسال نیروی زمینی باید توپ‌خانه‌های مذکور را از کار انداخت و بلشویک‌ها قادر به این کار نیستند زیرا که سلاح‌های سنگین کرونشتات و ناوگان فعال می‌توانند به توپ‌خانه‌های ضدنیروی زمینی کمک کنند. بنا بر آن چه در بالا اشاره شد می‌توان گفت که پس از شورش، کرونشتات از لحاظ نظامی کاملاً مصون خواهد بود و هر مدتی که لازم باشد دوام خواهد آورد.

اما، بعد از شورش شرایط داخلی می‌تواند برای کرونشتات مصیبت‌وار شود. ذخیره غذایی فقط کفاف چند روز اول بعد از شورش را خواهد داد، اگر بلافاصله بعد از تسخیر قدرت آذوقه به کرونشتات نرسد، و اگر ذخایر لازم

بعدی تأمین نشوند، این اجتناب ناپذیر است که گرسنه گی کرونشتات را مجبور به تسلیم به بلشویک ها خواهد کرد. سازمان های روس های ضدبلشویک آن قدر نیرومند نیستند که به توانند مشکل غذا را مستقلاً حل کنند و ناچار شده اند که در این مورد از دولت فرانسه کمک به خواهند.

برای اجتناب از تأخیر در ارسال آذوقه به کرونشتات بلافاصله بعد از شورش، لازم است که از مدت مشخصی قبل آماده باشد. باید محموله ی غذایی لازم سفارش داده شده در کشتی های باربری در بنادر دریای بالتیک آماده برای حرکت به طرف کرونشتات باشند.

به جز تسلیم کرونشتات به بلشویک ها به خاطر فقدان آذوقه، از روی احتیاط می بایست مسأله ی دیگری را نیز روشن کرد و آن تغییر روحیه ی خود شورشیان است، که نتیجه اش برقراری مجدد قدرت بلشویک ها در داخل کرونشتات خواهد بود. اگر ملوانان شورشی از همبسته گی و پشتیبانی از ارتش روسیه تحت رهبری ژنرال ورنانگ مطمئن نباشند، و یا اگر بعداً ملوانان احساس کنند که از تمام روسیه ی منزوی شده اند و یا تشخیص دهند که امکان توسعه ی بیشتر شورش تا سرحد سرنگونی قدرت شوراهای در روسیه وجود ندارد، چنین تغییری در روحیه ی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از این لحاظ، مصلحت این است که کشتی های فرانسوی در کوتاه ترین زمان ممکن بعد از اتمام شورش به کرونشتات به رسند و با حضورشان کمک فرانسه را مسجل کنند. و صلاح حتی بیشتر در این خواهد بود که واحد های ارتش روسیه هم در کرونشتات حاضر شوند. وقتی این واحدها انتخاب می شوند، باید ارجحیت به ناوگان روسی دریای سیاه داده شود که حالا در بیوزرت مستقر است، زیرا که رسیدن ملوانان دریای سیاه به کمک ملوانان ناوگان

بالتیک شور و شوق غیرقابل قیاسی در آنان ایجاد خواهد کرد. مسأله ی دیگری که نباید فراموش کرد، این است که به ویژه در روزهای اول بعد از شورش نمی توان روی سازمان دهی منظم قدرت در کرونشتات حساب کرد و از این لحاظ ورود ارتش و یا نیروی دریائی روسیه تحت رهبری ژنرال ورائگل می تواند نتیجه ای بسیار سودمند داشته باشد، زیرا که تمام قدرت در کرونشتات به طور خودکار به افسران ارشد واحدهای فوق تفویض خواهد شد. و اگر هم بعداً اقدام به عملیاتی از طریق کرونشتات برای سرنگونی قدرت شوراهای در روسیه شود، از این لحاظ نیز انتقال نیروهای ارتش روسی ژنرال ورائگل به کرونشتات لازم خواهد بود. در این رابطه، این تذکر بی مورد نخواهد بود که برای چنین عملیاتی و یا حتی برای تهدید به انجام آن، کرونشتات می تواند به عنوان پایگاه آسیب ناپذیری مورد استفاده قرار گیرد. به علاوه نزدیک ترین هدف عملیات از کرونشتات، پتروگراد بی دفاع خواهد بود، که تسخیرش به معنای پیمودن نیمی از راه برای پیروزی کامل علیه بلشویک هاست.

حتی اگر فرصت برای مبارزه خارج از کرونشتات در خاک روسیه شوروی به دلالتی در دوره ی بعدی مناسب نباشد، به هر حال، تقویت نیروهای ضدبلشویک در کرونشتات در اتحاد با فرمان دهی فرانسوی، برای بهبود وضع کلی نظامی سیاسی در اروپا در بهار آینده به هیچ وجه کم اهمیت نخواهد بود. لازم به یادآوری است که اگر پیروزی اولیه شورش کرونشتات به علت عدم کفاف ذخیره ی غذایی و یا دل سردی ملوانان بالتیک و پادگان کرونشتات به شکست بیانجامد و آن ها بدون هرگونه پشتیبانی معنوی و نظامی رها

شوند، نه تنها اوضاع وخیم تر خواهد شد که قدرت شوروی نیز افزایش خواهد یافت و دشمنانش بی اعتبار خواهند شد.

در رابطه با مسأله ی فوق سازمان های روسی ضدبلشویک بر این اعتقادند که باید از شرکت مستقیم در شورش کرونشتات خودداری کنند، مگر آن که از تصمیم دولت فرانسه مبنی بر تقلیل تعهدات زیر کاملاً مطمئن شده باشند.

(۱) پشتیبانی مالی در دوره ی تدارک شورش، که به خاطر مناسب بودن شرایط برای شورش، مقدار مورد نیاز بسیار بی اهمیت است. احتمالاً چیزی در حدود ۲۰۰،۰۰۰ فرانک.

(۲) کمک مالی به خود کرونشتات بعد از این که سرنگونی صورت گرفت.

(۳) اقدامات لازم جهت تدارک غذا برای کرونشتات و تضمین رساندن

اولین محموله غذایی بلافاصله پس از اتمام واژگونی قدرت در کرونشتات.

(۴) اعلام توافقشان در مورد ارسال کشتی های جنگی فرانسوی و هم

چنین واحدهای زمینی و یا دریائی نیروی ارتش ژنرال ورنانگل بعد از سرنگونی به کرونشتات.

در رابطه با مسائل فوق نباید فراموش کرد که حتی اگر فرمان دهی فرانسوی و سازمان های ضدبلشویک روسی در تدارک و رهبری شورش شرکت نکنند، شورش کرونشتات در بهار آینده به اتکاء صرف نیروی خودش و نه هیچ چیز دیگری صورت خواهد گرفت. و بعد از یک پیروزی موقتی محکوم به شکست خواهد بود. این شکست اعتبار حکومت شوروی را به شدت افزایش خواهد داد و دشمنانش را از یک فرصت نادر، و باید گفت منحصر به فرد، برای تصرف کرونشتات و وارد آوردن مهلک ترین ضربه ای که می توان به بلشویک ها زد محروم خواهد کرد.

اگر دولت فرانسه در اصل با پیشنهادات بالا موافق است، مصلحت در این خواهد بود که شخصی را مقرر دارد که به تواند با نمایندگان شورشی وارد مذاکره بر سر جزئیات کار شود. بدین ترتیب می توان جزئیات نقشه شورش و تلاش های بعدی و نیز اطلاعات دقیق در رابطه با منابع مالی مورد نیاز برای سازمان دهی شورش و تأمین بعدی مالی آن را در اختیار او قرار داد.

از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

مترجم: آزاده

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳